

نقدی بر ارمغان موبد تالیف او ، هنری ترجمه حسن شهباز^۱

دکتر عبدالعظیم جعفری پارسا

دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

قبل از آن که به بررسی داستان سمبولیک ارمغان موبد بپردازیم بهتر است ابتدا در باره واژه سمبل در داستان یا شعری که به صورت سمبولیک نوشته شده است سخنی بمیان آوریم .

بطور کلی می توان گفت موفق ترین داستان آن است که نویسنده بتواند مطالب را تا حد امکان بصورت خلاصه و به اختصار ارائه دهد ، در این گونه داستان نویسنده سعی در انتخاب کلماتی دارد که در حد ممکن ، بیانگر گفتار و منظور او باشند و از شرح جزئیات ، و اطاله کلام نیز دوری جوید ، برای این منظور بعضی از نویسندگان ، در نوشته خود کلماتی سمبولیک به کار می برند که برای خواننده مجموعه ای از معنا را در بردارد و یا ، به عبارت دیگر ، با استفاده از یک کلمه معانی بیشتری را به خواننده ارائه می دهند .

هر چند که فهم معانی کلمات سمبولیک ممکن است در ابتدا ، برای خواننده تازه - کار نامفهوم باشد اما اگر با دقت و توجه به علائم و قراین کلمات سمبولیک تگریسته شود در این صورت به آسانی می توان آنها را تشخیص داد ، این علائم به طرق زیر قابل شناخت و درک می باشند :

۱- گاهی داستان خود نشان دهنده کلمات سمبولیک است مانند تکرار، تاکید، و یا موقعیت و وضعیت کلمه‌ای، که به حال سمبولیک مورد استفاده قرار گرفته است. از آنجا که در داستان کوتاه از تکرار کلمه باید خودداری شود و چنانچه نویسنده بر خلاف آن عمل کند در این صورت حتماً هدف و منظور خاصی بوده و ممکن است که کلمه به صورت سمبولیک بکار گرفته باشد.

۲- معمولاً کلمه‌ای سمبولیک است که معنایی متفاوت از معنای واقعی داشته باشد و بتواند برای خواننده از درون جمله‌ها مفهوم خاصی را به ارمغان آورد و نه خارج از آن.

۳- سمبل باید معنایی بیش از حد معمول و متعارف داشته باشد و گاه می‌تواند تا چندین معنی را به نمایش درآورد همانند جواهر تراش داده‌ای که از هر طرف رنگ و نوری خاص را به تلالو در می‌آورد.^۲

۴- سمبل می‌تواند یک شیئی، شخص خاص، موقعیت و وضع، و یا عمل و کاری باشد. بطور کلی سمبل‌ها را می‌توان به دو دسته سمبل‌های قراردادی و سمبل‌های شخصی و ابداعی تقسیم‌بندی کرد.

سمبل‌های قراردادی را می‌توان بر انواع رنگ‌ها، جواهرات، و لباس‌های رنگارنگ اطلاق نمود و توجه کرد که هر کدام دارای معنی خاص سمبولیک خود می‌باشد.^۳

سمبل‌های شخصی را هر شاعر و نویسنده، بر طبق خواسته و میل خود، در اثر خویش پدید می‌آورد. مثلاً در اشعار دی. اچ. لارنس بعضی حیوانات، نظیر اسب و مار، سمبولیک و به معنی شهوات انسانی‌اند. در نوشته‌های همینگوی رعد و برق نمایانگر یک اتفاق و یا حادثه بد می‌باشند. یعنی خواننده داستان‌های همینگوی، در هنگام مطالعه و دنبال نمودن داستان، وقتی به واژه رعد و برق برخورد می‌نماید متوجه می‌شود که باید در انتظار یک حادثه غیر مترقبه باشد.

نقد و بررسی

حال که تا اندازه‌ای با کلمات سمبولیک آشنایی پیدا نمودیم بهتر است به اصل مطلب، که نقد ترجمه ارمغان موبد است، بپردازیم. در این کوشش ترجمه داستان را با متن اصلی مقایسه می‌نماییم، در مورد کلمات سمبولیک داستان سخن خواهیم گفت، و سپس به بررسی اشکالات وارد بر ترجمه خواهیم پرداخت. حال قبل از آنکه بدین موارد

بهردازیم ، بهتر است خوانندگان را از محتوای این داستان مطلع نمایم .

داستان مربوط به یک زوج جوان است که در یک آپارتمان اجاره‌ای محقر زندگی می‌نمایند . مرد درآمد کمی دارد که کفاف مخارج آنها را نمی‌دهد . فردا روز عید و سال نو است . هر یک از زن و شوهر جوان ، بطور جداگانه ، بدنبال تبدیری است که بهترین هدیه را برای همسرش خریداری نماید . پولی در اختیار نیست و تنها اشیایی که برای آنها با ارزش است یک ساعت طلای بقلی قدیمی است که "جیم" ، شوهر ، آن را خیلی دوست دارد و بجای زنجیر از یک نوار چرمی در آویزان کردن آن استفاده کرده است . اما "دلا" ، زن ، گیسوان طلایی بلندی دارد که سخت برای او عزیز و حتی باعث مباحثاتند . "دلا" برای خریدن زنجیری پلاتین رنگ برای ساعت به آرایشگاهی ، که محل خرید و فروش گیسو نیز می‌باشد ، مراجعه می‌کند . او گیسوان خود را ، که تنها دارایی اوست می‌فروشد ، با پول آن زنجیر ساعت را می‌خرد ، و در انتظار شوهر می‌نشیند . شوهر خسته و سرما زده از راه می‌رسد و با دیدن موهای کوتاه شده همسرش مات و مبهوت در آستانه در بر جای خود می‌خکوب می‌شود^۴ . زیرا او با فروش ساعت خود ، یک جفت شانه جواهر نشان طلایی رنگ که مدت‌ها دلا خواستار آن بود و او ، به دلیل بی‌پولی ، قادر به انجام خرید آن نبود خریده بود که دیگر برای همسرش قابل استفاده نبودند . "دلا" که متوجه ناراحتی شوهر می‌شود ، بدون اینکه از هدیه شوهرش اطلاعی داشته باشد ، با خوش زبانی شوهر را تسلی می‌دهد و ضمن بیان دلیل کوتاه شدن گیسوان خود می‌گوید : جای نگرانی نیست و پس از مدت کوتاهی مجدداً گیسوهایش بلند خواهند شد . "دلا" که زنجیر ساعت را در دست خود پنهان کرده ، با نشان دادن آن به شوهر می‌گوید : "ساعتت را بده ، تا این زنجیر را به آن ببندم ، زیرا این قشنگ‌ترین هدیه‌ای است که توانستم برایت پیدا نمایم" .

با دیدن زنجیر^۵ "جیم" بار دیگر بهت زده و ناراحت می‌شود ، چون دیگر ساعتی وجود ندارد که به زنجیر ، نیاز داشته باشد و بار دیگر مات و مبهوت بر جای می‌ماند . پس از آن "جیم" بسته کوچکی را از جیب پالتوی مندرش بیرون می‌آورد و روی میز می‌گذارد و به همسرش می‌گوید ، من نیز این هدیه را برای تو خریدم ، هنگامی که "دلا" با خوشحالی بسته را می‌گشاید ، نمی‌تواند از فریاد ناگهانی و سپس از فرو ریختن اشک خویش خودداری نماید و او نیز مواجه با امری غیر منتظره می‌گردد^۶ . مرد برای تسلی همسر این هدیه دادن متقابل را با هدیه یا ارمغان موبدانی کسه هنگام تولد حضرت مسیح (ع) به او تقدیم شد مقایسه می‌نماید .

اینک ، به بررسی ترجمه بعضی از مطالب ، و جملات داستان می‌پردازیم .

۱- مترجم محترم هیچ گونه اشاره‌ای به عنوان داستان ، که معنایی سمبولیک دارد و برای خوانند ، مبهم و نامشخص است نمی‌نماید ، و این در حالی است که عنوان داستان ارمغان موبدان (The Gift of the Magi) پیام خاص و ویژه‌ای را به همراه دارد ، عنوان اشاره به روایت یا داستان سه برهنه یا موبد ، و بنا بر روایتی سه پادشاه از مشرق زمین ، است که به هنگام تولد عیسی بن مریم (ع) ، هر یک هدیه‌ای برای او به ارمغان می‌برند . این افراد یکی بنام "مل شوار"^۷ به معنای پادشاه روشناسی ، دیگری "گاسپی پیر"^۸ یا "گاسپی پیر" به معنای سپید روی^۹ ، و سومی بنام "بالتنارز"^{۱۰} به معنای صاحب گنج و خزاین بوده‌اند . اولی قطعه‌ای طلا^{۱۱} تقدیم نمود که سمبل و نماد شکوه و جلال و بزرگی است . دومی قطعه‌ای کندر^{۱۲} تقدیم کرد که سمبل و نماد نبوت و پیغمبری است . و سومی قطعه‌ای صمغ خوشبو^{۱۳} هدیه نمود که سمبل شکنجه و عقوبت است . بر طبق روایت ، هر یک از این سه هدیه تقدیمی به مسیح (ع) حوادثی به همراه داشته است . زیرا ، حضرت مسیح ، هم به پیغمبری رسید ، هم به جلال و بزرگی نایل آمد ، و هم در آخر مصلوب شد و زجر و شکنجه گردید .^{۱۴}

اینک ، با توجه به مطالب ذکر شده ، جمله‌ای از متن انگلیسی را می‌آوریم و با ترجمه آن مقایسه می‌نماییم .

The Magi, as you know, were wise men, wonderfully wise men who brought to The Babe in the manger. They invented the art of giving Christmas presents.^{۱۵}

جمله فوق چنین ترجمه شده است . "پیران و خردمندان ما خوب گفته‌اند که هدیه شب عید محبوب و پر بها است آن موبدان و مغان ، همان گروهی که این رسم را از روزگار کهن بین ما مرسوم کرده‌اند مردمی با دانش و فضیلت بوده‌اند - همان‌هایی بوده‌اند که برای کودکان ارمغان می‌آوردند و دل آنها را در شب عید خوش می‌کردند . این افراد عیدی و هدیه را معمول کردند تا کسانی که برای هم ، عشق و احترامی قائلند در چنان ایام مقدسی ، به آن وسیله از هم یاد کنند"^{۱۶} . با مقایسه ترجمه با متن به خوبی می‌توان ملاحظه نمود که مترجم کلمات و عباراتی زاید و مبتنی بر برداشت خود در ترجمه آورده است . مثلاً "واژه (The Babe) ، که با حروف بزرگ نوشته شده است به معنی "کودکان" نیست بلکه اشاره به "عیسی بن مریم" تازه تولد یافته می‌باشد . همچنین کلمه

"The manger" آغل یا مکانی است که محل تولد عیسی مسیح بوده است. مطلب فوق می‌تواند بدین صورت ترجمه شود. "همان گونه که می‌دانی، موبدانی که برای عیسی-بن مریم، در هنگام تولد وی در آغل هدیه‌هایی به ارمغان آوردند، سخت عاقل و فرزانه بودند و هم اینان بودند که هنر هدیه دادن در عید کریسمس را ابداع کردند."

۲- در برخی از جمله‌ها مترجم مطالب را بطور تحت‌اللفظی و تفسیری ترجمه نموده و از کنار مفاهیم نمادی و رمزی (سمبولیک) کلمات گذشته است. مثلاً جمله زیر:

Della finished her cry and attended to her cheeks with the powder rag. She stood by the window and looked out dully at a grey cat walking a grey fence in a grey backyard.^{۱۷}

چنین ترجمه نموده است: "زن زیبایی دلشکسته اشکباری خود را تمام کرد و چند قدم متحیرانه در اتاق راه رفت. سیمای بیرنگش را با مختصر پودری آرایش بخشید، بعد کنار پنجره رفت و با گرفتگی خاطر به حیاط مقابل نظر دوخت. آنجا گربه خاکستری رنگی به روی محجر حیاط راه می‌رفت."

در ترجمه فوق، مطالب زیر قابل ذکرند:

الف - مترجم، از یک پیام نویسنده یعنی کلمه سمبولیک "grey" که به معنی "خاکستری" است و سه بار پشت سر هم به کار برده شده بی‌توجه می‌گذرد و خواننده را از آن پیام مطلع نمی‌کند. زیرا، رنگ خاکستری به معنای غم، اندوه، و غصه است و نویسنده، با تکرار این کلمه سمبولیک می‌خواهد غم و اندوهی را که بر محیط سکونت "دلا" حکم فرما است به خواننده منتقل کند.^{۱۸}

ب - جمله "چند قدم متحیرانه در اتاق راه رفت" بطور تفسیری به ترجمه افزوده شده که در متن انگلیسی وجود ندارد.

ج - واژه "fence" را مترجم به "محجر" ترجمه نموده است. گرچه این معنی می‌تواند درست باشد، ولی کلماتی، همچون حصار، نرده، یا دیوار در زبان امروزی بیشتر متداول‌اند تا محجر.

د - ترجمه واژه "powder rag" به فراموشی سپرده شده است.

۳- در قسمت شروع داستان این جمله دیده می‌شود.

Three times Della counted it, one dollar and eighty seven cents.

مترجم ، در جمله فوق به جای "Three times" عبارت "یک بار دیگر" قرار داده که از منظور نویسنده بدور است .

۴- در ترجمه جمله دیگری که در زیر می‌آید :

There was a pier-glass between the windows of the room, perhaps you have seen a pier-glass in a 8 dollar flat.

مترجم می‌گوید : " بسی اختیار مقابل آئینه زردی که بین دو پنجره قرار گرفته بود آمد ، و نگاهی به آن انداخت " . همان گونه که ملاحظه می‌شود ، مترجم آن قسمت از جمله را که زیر آن خط کشیده شده ترجمه نکرده است ، واژه‌های "بی‌اختیار" و " آئینه زردی" را بر طبق سلیقه خود به جمله افزوده ، و عبارت "نگاهی بآن انداخت" را از چند پاراگراف پایین‌تر داستان بر مطلب بالا اضافه نموده است . به کار گرفتن کلمات " آئینه زردی" به تنهایی نمی‌تواند کهنه بودن آئینه اتاق را به خواننده برساند و در مورد " آپارتمان ۸ دلاری" هم مطلبی ذکر نشده است . منظور نویسنده این بوده که آئینه دیواری یک آپارتمان اجاره‌ای محقر ، کهنه و فرسوده می‌باشد و چهره و اندام افراد را نمی‌تواند بطور طبیعی و واقعی نشان دهد .

۵- در جمله دیگر :

She got out her curling irons and lighted the gas and went to work. Within forty minutes her head was covered with tiny, close-lying curls that made her look wonderfully like a truant schoolboy.

ترجمه چنین است . " فرآهنین را در آتش گذاشت و وقتی که داغ شد با زحمت زیاد موهای کوتاه را فرزد حال ، بهتر شده بود ، گرچه ، کمی مثل پسرهای مدرسه به نظر می‌آمد " . در ترجمه فوق بعضی از کلمات که در زیر آنها خط کشیده شده است نادیده گرفته شده و بطور کلی ، ترجمه فوق می‌توانست چنین باشد . " فرآهنین را بیرون آورد و گاز را روشن کرد و مشغول فرزدن موهایش شد ، در ظرف چهل دقیقه ، سرش از فرهای ریز پوشیده شده بود که او را به طرز عجیبی شکل پسرچهای که از مدرسه فرار کرده باشد در آورده بود " .

۶- در جمله‌ای دیگر :

Poor fellow, he was only twenty two-and to be burdened with a family; He needed a new overcoat and he was without gloves.

متن ترجمه به قرار زیر است . "هر کس با یک نگاه به صورتش می‌فهمید که جیم مرد مسنی نیست . شاید بیش‌تر از بیست و دو سال از عمرش نمی‌گذرد . منتهی ، گذشت روزگار ، و مشقت‌های زندگی پیرش کرده ، با دستی که از شدت سرما سرخ و متورم شده بود" . مترجم باز هم عبارات و واژگانی مطابق سلیقه خود در ترجمه آورده که در متن اصلی وجود ندارد . ترجمه زیر می‌تواند به متن نزدیک‌تر باشد . "طفلك جيم ، او فقط بیست و دو سال داشت و بار مسئولیت یک خانواده به دوش او افتاده بود . او یک پالتوی نو احتیاج داشت و دستکش هم نداشت" .

۷- در جمله زیر نیز تفاوتی در متن و ترجمه وجود دارد .

You don't know what a nice, what a beautiful, nice gift I've got for you .

جمله ترجمه شده چنین است . "تو نمی‌دانی که من چه چیز کوچک قشنگی برایت تهیه کرده‌ام" . در حالی که از نظر "دلا" هدیه‌اش "چیز کوچکی" نیست و این توضیح نارسا از اهمیت هدیه "دلا" که برای خریدن آن از گیسوهای بلند خود گذشته بود ، می‌گاهد و نمی‌تواند چندان مناسب باشد . ترجمه می‌توانست چنین باشد . "تو نمی‌دانی که چه هدیه قشنگ و زیبایی برایت پیدا کردم" . چون "دلا" برای خریدن آن هدیه ، که برای شوهرش یک آرزو بوده است مغازه‌ها را زیر پا گذارده ، و وقت زیادی برای خریدن آن صرف نموده است . غیر از موارد فوق ، ترجمه و برگردان داستان روان و بدون نقص است .

یادداشت‌ها و منابع

۱- او . هنری که نام واقعی او ویلیام سیدنی پورتر می‌باشد داستان نویسی آمریکایی است و در دهه اول قرن بیستم وفات یافته است .

2. Perrine, L. *Literature, Structure, Sound and Sense*. New York: Harcourt Brace & Co., 1984.

۳- این گونه حوادث غیر منتظره را که اتفاق افتادن آن‌ها باعث خنده خواننده یا تماشاچی می‌گردد ، در انگلیسی Irony of situation می‌نامند . که در این داستان ، این حالت سه بار اتفاق می‌افتد .

۴- حالت فوق تکرار می‌شود .

5. Melchoir
 6. Gaspier
 7. Caspier
 8. Balthazer
 9. Brewer, E.C. *The Dictionary of Phrase and Fable*. New York: Avenel Books, 1978, p. 1200.
 10. Frankincense
 11. Myrrh (مر)
 12. *The Dictionary of Phrase and Fable*, p. 791.
 13. O. Henry, *The Best of O. Henry. One Hundred Stories Chosen by Sapper*. London: Stoughton, pp. 15-22.
- ۱۴- مجموعه داستان‌های کوتاه از نویسندگان آمریکا. ترجمه حسن شهباز. تهران: موسسه امیرکبیر، ۱۳۵۸.
15. *The Best of O. Henry*, p. 16.
 16. *The Dictionary of Phrase and Fable*, pp. 1200-201.
- و آریان پور، امیرحسین. پژوهش. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.



شروش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نَوَاصِعَ الْحَيِّ تَكُنْ أَعْفَلَ النَّاسِ، أَمَامَ كَاطِمٍ

در برابر حق فرودستی کن تا از خردمندترین افراد باشی